بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

رساله در علم

موسیقی

بمقام کانپور

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد خالق الحان داود و نعت نغمه طراز چمن هست و بود می سراید ریزه چین نازک
خیالان هند و ایران محمد عثمان قیس عفی عنه که این اوراق چند را از ترکیب معتبر
فن هذا مثل تحفة الهند مرزاخان شاهجهانی و اصول نغمات آصفی غلام رضا وغیره
منتخب ساخته بصوت الناقوس موسوم گردانیده شامل بر یک نشید و دو ناقوس
و یک نغمه نمودم نشید در تعریف علم موسیقی و نام واضع و نام سازها مع اسمار واضع
بشنو موبلغت یونانی بمعنی آواز است و سیقی به معنی گره و چون موضوع این علم لحن است
و لحن در حقیقت با واز گره دادن است لهذا باین اسم موسوم گشته و در اصطلاح این فن
علمی ست که در و دانسته شود احوال نغمات از حیثیت ملایمت و منافرت با یکدیگر و احوال
ازمنه بین النغمات و از حیثیت قصر و طول آنها به نسبت با یکدیگر پس مفهوم موسیقی
دو قسم باشد معرفت الحان که مسمی بیگره و بعلم تالیف و معرفت ازمنه که تسمیه می یابد
بعلم ایقاع و موضوع این علم الحان ست چه بحث کرده میشود از احوال ذاتیه آن
از حیثیت ملایمت و منافرت حسب مذکور الصدر و موجد این بقول فخر الدین رازی
حکیم فیثاغورس تلمیذ حضرت سلیمان و قیس حضرت داود علیه السلام و سبب تسمیه این علم

LC Control Number
2002 341361

اینست که شیخ شخصی را بخواب دید که میگوید که ای فیثاغورس فردا ببازار آهنگران گذر کن تا سری از اسرار
حکمت الهی بر تو مکشوف گردد بعد بیاری در بازار مذکور باندیشه کشف آن سر بود و آوازیرا
که از مصادمت آن دو جسم ثقیل می شنید باهم نسبتی میداد تا ازان مناسبت لذتی یافت
بعدش موی در دهن گرفته بسر ناخنش بجنبانید آوازی ضعیف ازان برآمد آنرا بابریشم بدل
کرد و در استخراج آلهٔ که ابریشم بر آن بندد فکر میکرد تا روزی در دامن کوهی سنگ پشتی بوسیده و صرف
پوست بروی کاسه باقی مانده دید که باد در تجاویف آن می افتاد آوازی ازان بیرون می آید آنرا برداشت
و بر لبها ساخته دسته بر دست و در تتمیم و تکمیل آن می کوشید تا بکمال رسانید ۲ قانون موجد آن ابونصر
فارابی طنبور موجد آن ترکان شهنائی موجد آن بوعلی سینا موسیقار موجد آن حکیم
ابوحفص سعدی برغول ساز ترکی چنگ معرب صنج ستار موجد آن امیر خسرو دهلوی
بلیان مهند آن موچنگ کاسه مهند آن جلترن و بعضی دو تاره را ساز اول گفته اند بشنو
موسیقی هر اقلیم جداگانه است که درین مختصر تفصیلش نگنجد اما موسیقی فارس و هند را بدو ناقوس
می سرایم ناقوس اول در موسیقی فارس بشنو نغمه عبارت است از آوازیکه چندان درنگ
کند که حس سامعه آنرا دریابد خواه ضعیف باشد خواه قوی و شنونده را لذتی پدید آید پس لامحاله
آنرا مبدائی و منتهائی خواهد بود مبدا آنرا نقره و منتهای آنرا اصول نامند و پیش اسلاف آواز
چهارست چنانچه در اوتار عود موجود است یکی بم دوم لشنی سوم مثلث چهارم ریز و حکیم ابونصر
فارابی دو آواز متوسط را ترک کرده آواز را دو قسم دانسته که بعربی آنرا حدید و ثقیل و باصطلاح
این طائفه زیر و بم و بزبان هندی گهور و زیل نامند و این هر دو آواز در حلق و تار موجود اند
بدانکه هر دو چیز صلب که متصادم یکدیگر باشند چون بسختی جدا شوند که آنرا قلع نامند یا بشدت
پیوندند که آنرا قرع گویند هر آینه هوای آن مدارج تموج گیرد مانند تموج آب و آن تموج بسبب
حدوث کیفیتی شود که آنرا صوت و آواز خوانند و بعضی دانشوران تعریف صوت بسبب
قریب کرده گفته اند که صوت هوای متموج است و بعضی سبب بعید که صوت قرع و قلع عنیف است

وچون این صوت مطلق را کیفیات دیگر عارض گردد که از یکدیگر متمیز گرداند آن صوت را
مثل زیر و بم و غنا و آنچه از گرانی گلو بهم رسد هفت قسم باشد و آنرا هفت مقام و هفت آهنگ
نامند بتفصیل هذا عشاق عراق کوچک حسینی حجاز رهاوی بزرگ بهمین هفت
آهنگ تا زمان شیرویه معمول بود و بعدش در زمان مذکور استاد سعدی مقامات را بدوازده
رسانید بعد دوازده بروج بتفصیل هذا راست صفهان عراق کوچک بزرگ حجاز بوسلیک
عشاق حسینی زنگوله نوا رهاوی و چون نوبت به شمس الدین محقق و کمال الدین
برهان و حسینی ماهر و ابراهیم دانا و اسحق خوشخوان رسید اینان از هر آهنگی دو شعبه
مجموع بست و چهار شعبه نظر بساعات لیل استخراج کردند و این مقامات دوازده گانه بدوازده
بروج منسوب اند بترتیب از حمل و اوقات استعمال آن از همین ابیات قصیدهٔ بدر چاچ پیداست

ابیات قصیدهٔ بدر چاچ

اے مهت راز غالیه زنجیر — آفتاب بزیر پردهٔ قیر
آخر شب ره حسینی ساز — صبح دم پردهٔ رهاوی گیر
سبز زر به نیزه چون برسد — پرده راست گیر بے تاخیر
چاشت گه در عراق ساز آهنگ — تا شوی بر سریر عیش امیر
راست گوئم ره مخالف را — در زوال اے صنم مدار حقیر
بوسلیک را نوا ز بعد زوال — اے ضمیر تو آفتاب منیر
روے گلگون خور چو زرد شود — ساز عشاق و پند من بپذیر
وقت خفتن مخالفک بنواز — تا نگوئی رفت باشدت شبگیر
درع از پردهٔ صفاهان ساز — چون شهاب افگند در آتش تیر
ساز هنگام نیم شب اے ماه — در نهاوند از قلیل و کثیر

وخاصیت ہاے این مقامات بتفصیل ہذا ست از عشاق و بوسلیک و نوا شجاعت
واز راست و اصفہان و عراق نشاط واز رہاوی و حسینی و حجاز دوق واز بزرگ
و کوچک و زنگولہ ملال پیدا شود بشنو نغمہ در حقیقت آواز خوش آیندہ و رنگ کنندہ
بر حد واحد از حدت و ثقیل ست کہ حس زمان آنرا تواند دریافت قید اول اے
خوش آیندہ بجہت اخراج آواز چوبی یا سنگے ست کہ بر زمین کشند چہ آن آواز ہم رنگ
کنندہ بحد واحد ست اما چون از میل طبیعت خالی ست آنرا نغمہ نگویند اگر گفتہ شود
کہ ازین تعریف نغمہ ہاے نامطبوع چون بد آوازان و صداے سازہاے ناملائم خارج ست
یا آنکہ آنہا را نغمہ میگویند لانسلم زیرا کہ آنہا خوش آیندہ باشند نسبت بطبع لاقط یا مستخرج
آن و بر تقریر تسلیم این تعریف نغمہ ایست کہ بیان حال او مقصود بالذات ست نہ مطلق نغمہ و قید
دوم اے واحد بجہت اخراج ہر یک از بعد و جنس و جمع بودہ است چہ اگرچہ ہر یک از آنہا
رنگ کنندہ اند اما بر حد واحد نیستند بلکہ بر حدود مختلفہ اند قید سوم ای ادراک حس
بجہت اخراج آواز دف و کف ست کہ شنیدہ می شود اما حس ادراک زمان آن
بنا بر عدم درنگ نمیتوان کرد و این نغمہ بر دو قسم ست اول قولے چون داز خوانندہ
و گوینده و دوم فعلے چون صداے ساز و امثال آن بشنو بعد ظہور دوازدہ مقام
اہل این صناعت چند پردہ ازین اصول استخراج کردہ اند و ازین مستخرج بعد
سوسوم بآوازہ و بعض سوسوم بہ شعبہ گردیدہ و آوازہ از ترکیب دو مقام پیدا گردد
و این را آہنگ ہم نامند آوازہ شش ست اول گردانیہ از تیزی راست و نرمی
عشاق دوم شہناز از تیزے رہاوے و نرمی بزرگ سوم گوشت از تیزی نوا و
نرمے حجاز چہارم نوروز از تیزے بوسلیک و نرمے حسینے پنجم سلک از تیزے
زنگولہ و نرمی اصفہان ششم مایہ از تیزی عراق و نرمے کردیر حاصل شدہ
و شعبہ حسب تشریح صدر بست و چہار ست و در ہند مقام بمنزلہ راگ و شعبہ

بمنزله راگنی ست و از هر مقام دو شعبه یکی از پسے آن و دیگر از بلندی آن چیز و هر
شعبه مرکب بچند نغمه ها بود که بموجب تعداد ایام سال سه صد و شصت گردد شعبه
مقام راست میرقعه پنجگاه هر دو مرکب از پنج پنج نغمه شعبه مقام اصفهان
تبریز مرکب به پنج نغمه و نیشاپورک مرکب از شش نغمه شعبه مقام عراق
مخالف مرکب از پنج نغمه مغلوب مرکب به هشت نغمه شعبه مقام کوچک مرکب
مرکب به شش نغمه بیانی مرکب به پنج نغمه شعبه مقام بزرگ همایون مرکب از چهار
نغمه بهفت مرکب از ده نغمه شعبه مقام حجاز سه گاه مرکب از سه نغمه
حصار مرکب به هشت نغمه و نزد بعضے بدو نغمه شعبه مقام بوسلیک
عشیران مرکب بده نغمه صبا مرکب از پنج نغمه شعبه مقام عشاق زائل مرکب
بسه نغمه اوج مرکب به هشت نغمه شعبه مقام حسینی دوگاه مرکب بدو نغمه
محیر مرکب به هشت نغمه شعبه مقام زنگوله چهارگاه مرکب به چهار نغمه
غزال مرکب به پنج نغمه شعبه مقام نوا نوروز خارا مرکب به پنج نغمه
ماهور مرکب به شش نغمه شعبه مقام رهاوی نوروز عرب نوروز عجم هر یک
مرکب به شش شش نغمه بیان گوشه ها از هر شعبه دو گوشه یکے از بلندے و
دیگرے از پستی آن پیدا شود و این معنی که هر گوشه از کدام شعبه پیدا شده
محقق نشده و اسامی گوشه ها به تفصیل هذا است حجب بهار وصال گلستان
مستدی نشاط نگار نیک حرب انگیز روح افزا غم زدا خزان نهاوند
سپهری نگار اصفهانک مخالف اسوده عراق چکاوک نوش زنبورک
زیرکش خرد زیرکش بزرگ اشیران تبریز بسته نگار حوری بجارس
عشرزاد دستکامی معشوق خوش سرا نوبهار مهرجان دلکشا بوستان
مجلس افروز جان فزا زنده رود مرده کامی جام راحت ملایم اندوه زدا

غنچه بحر کمال اعتدال جمال غریب دل افروز و بعضے از نغمه دانان حسینی را
براگ وہنا سرے و راس را بگورے و عشاق را به نٹ نارائن و قوار به کیدارا و اصفهان را
به سارنگ و رہاوی را به کلیان و عراق را به کانہڑا و زنگوله را به پوربے و بزرگ را به مالی گورا
و سه گاه را به بلاول و چهار گاه را به بهیرون و غزال را با سادی و نوروز عجم را به مارواد و دو
گاه را بچیت سرے مطابق داشته اند و میان امیر خسرو دهلوی دوازده مقام باین تفصیل موضوع
گردانیده اول بحیر مرکب از ٹوڈی و عراق و مقامی دوم سازگیرے مرکب پوربی و کوارا و
گنگلی و مقامی از مقامات فارسی و بعضے بجاے پوربی بهباس گویند سوم مرکب از ایمن
و مقامی چهارم عشاق مرکب از سارنگ و دلوگری و مقامی پنجم موافق مرکب از ٹوڈی
و مالسری و دوگاه و حسینی ششم غنم مرکب از پوربے و گورا و مقامے هفتم زیلف مرکب از کهراگ
و پرچهه هشتم فرغنه مرکب از گورا و گنگلی نهم سه پرده مرکب از بلاول و پوربا و مقامے هم
با آخر یز مرکب از دیسگار و بهباس و مقامے یازدهم شاهانه مرکب از کانہڑا و مقامی دوازدهم
صنم مرکب از گوری و مقامی بیان نقره و اصول چون نغمه را از مبدے و منتهای گریز نیست پس در اصطلاح
این فن نقره عبارت از آن مبدا است و چون نغمه بمرتبه جمع رسد نقرات بهم رسند و حروفی که در مقام
این مبادی مے نشینند و آنرا نقره میخوانند هشت است ر و ل ن لا ای پنج حروف اول ای ترولن را
نقرات اصل و حروف آخر را نقرات زائد و از مهتممات نقرات اصل شناسند درین فن از اشباع حرکت
فتح الف و از اشباع حرکت کسره یا پیدا گردد و بجهت هیئت ترکیبی نقره احتیاج می افتد بمعرفت
مرکبات ثلثه که آن سبب و وتد و فاصله است و هر یک ازینها دو نوع بود چنانکه دو حرفے که ثانی
آن ساکن بود سبب خفیف است همچو تن و اگر هر دو متحرک بود سبب ثقیل خوانند همچو تن و سه حرفے
که ثلث آن ساکن بود آنرا وتد مجموع همچو تنن و اگر ثانی آن ساکن بود آنرا وتد مفروق خوانند
همچو تنت و چهار حرفے که رابع آن ساکن بود آنرا فاصله صغری خوانند همچو تنگن و پنج حرفے که خامس آن
ساکن بود آنرا فاصله کبری خوانند همچو تننتن بشنو اصول نزد عجم هفده است اول مخمس دوم ترک ضرب

سوم ویک چهارم دو پنجم ثقیل ششم خفیف هفتم چهار ضرب هشتم درفشان نهم مائین
دهم ضرب فتح یازدهم فاخته ضرب که آنرا اصول فاخته نیز گویند دوازدهم چنبر سیزدهم
نیم ثقیل چهاردهم از قر پانزدهم ارصد شانزدهم رمل هفدهم هزج ناقوس دوم
موسیقی هند بیان تالها تال اصول اوزان نغمه و ساز و رقص است و آن عبارت
از ضبط زمان حرکات و سکنات و اصوات ست که بضرب دو چیز یا بدسنگ هر دو دست
باشد و اقسام آن کثیر است بعضی دوازده گویند بعضی کم و زیاده الا چندی ازان بچیز بیان
می آید اول اوتال و آن یکتاله است بضرب یک یک تال متواتره که زمانه فاصله اش
متساوی باشد دوم نیوره و آن نیز یک یک تال متواتره است اما هر سه ضرب آن جلدتر از
اوتال باشد سوم ترتیا و آن نیز یک یک تال است و ضربات متواتره دارد اما زودتر از نیوره
چهارم روپک و آن دو ضربه یعنی دو تاله باشد پنجم دهمال آن سه ضربه باشد دو ضرب متصل و ضرب
سوم باندک فاصله ششم چوتاله و آن چار ضرب باشد اول یک ضرب و اندک فاصله سه
ضرب متواتر باشد اقسام موسیقی حکماء هند موسیقی را سنگیت نامند و واضع آنرا
نارد پسر برهما را شناسند و سمیسر یعنی مهادیو درین علم دخل و تصرفی کرده پس آنچه
موافق مذهب مهادیو ست آنرا شمیسر مت گویند و مت بمعنی عقل باشد بعدش بهرت که یکی
از عظم علما و عباد بود درین علم خوض و تلاش کرده موافق فکر و قیاس خود چیزی کم و بیش
و تقدیم و تاخیر گردانید قواعد منضبطه او را بهرت مت نامند بعدش هنومان که یکی از مخصوصان
راجه رامچندر بود تصرفات خود گردانیده و آنرا هنومان مت نامند بعدش کلناتهه که بعهد خود
اشهر عابدان بود تصرفات نموده مذهب جداگانه ترتیب داده آنرا کلناتهه مت نامند و دیگران
نیز تصرفات کرده اند اما معتبر همین چهار اند و باتفاق جمله اساتذه هند اصول این علم هفت است
که اصطلاح هندیه آنرا سبت اوهیا نامند سبت بمعنی هفت و اوهیا بمعنی اصل و رکن ست و آن
هفت رکن اینست اول سر اوهیا و آن فن سر و سرت و مورچهنا یعنی آهنگ و نغمه و آوازه بود

دوم راگ ادھیا و آن معرفت راگ و راگنی و پتر یعنی مقام شعبہ و گوشہ باشد سوم
تال ادھیا و آن فن بحور یعنی اوزان بود چہارم نرت ادھیا و آن فن رقص بود پنجم
ارتھ ادھیا و آن عبارت از فہمید معنی نغمہ بود ششم بھاو ادھیا و آن عبارت از
وانمودن معنے بایما و اشارات باشد ہفتم ہست ادھیا و آن فن نواختن ساز بود
و نرت ادھیا و ارتھ ادھیا و بھاو ادھیا و ہست ادھیا بعضے معیوب و بعضے غیر محتاج دانند
لہذا از بیان آن درگذشتہ باقی را مفصل بیان می سازم بیان سر ادھیا در اصطلاح
ہندشر بضم سین مہملہ آواز را نامند و این ہفت قسم باشد کھرج رکھب گندھار مدہم پنجم
دھیوت بکسر دال بہاے مخلوط التلفظ و یاے مجہول و فتح واو تاء فوقانی نکھاد بکسر نون
س د ک ص ر پ د نی و این را در عرف ہندیان سرگم گویند نون را بجہت اظہار مد مکسور
کردہ بیا ضم مے کنند و باقی ہمہ حروف را مفتوح استعمال نمایند و این سرای ہفتگانہ قریب
مذکور در آہنگ یکی از دیگرے بلند تر باشد بتفاوت معین چنانچہ کھرج از ہمہ پست تر و رکھب
بلند تر از ان و گندھار بلند تر از رکھب و مدہم بلند تر از گندھار و پنجم بلند تر از مدہم و دھیوت
بلند تر از پنجم و نکھاد بلند تر از دھیوت باشد بیان راگ و راگنی و پتر و بہار جہاد اوقات
آن بشنو در تعین راگنی ہا بہر راگ اختلاف بسیار الا انچہ توافق راگنی ہا بہر راگ ہا حسب
مذہب غلام رضا صاحب اصول نغمات آصفے و صاحب تحفۃ السند و دیگر متاخرین این فن
ثابت است بیان کردہ میشود و آن اینست کہ ہندیہ سالی برابر شش فصل منقسم کردہ مناسب
شش فصول شش راگ قرار دادہ و ہر راگ را با راگنی ہا و پتر ہا در فصلے بخوانند و فصول
ششگانہ بدین تفصیل اند اول بسنت رت و آن دو ماہ چیت و بیساکھ باشد و رت بمعنی موسم
یا فصل باشد دوم گریکم رت و آن دو ماہ جیٹھ و اساڑہ سوم برکھا رت و آن دو ماہ ساون
و بھادون چہارم سرد رت و آن دو ماہ کنوار و کاتک پنجم ہیم رت و آن دو ماہ اگھن و پوس
ششم سرت و آن دو ماہ ماگھ و پھاگن بود مخفی نماند کہ موافق ہندوستان مت شش ہست

دہر راگ پنج راگنی وہشت پتر دارد اول بھیرون راگ فصل آن سرد رت وقت آن صبح
و راگنی ہاے آن اول بھیروے وقت آن صبح دوم براری وقت آن آخر روز سوم
بدماوہ وقت آن صبح چہارم سندہنو وقت آن آخر روز پنجم بنگال وقت آن آخر روز
و فصل ہر پنج راگنی ہا سرد رت است دوم ہنڈول راگ فصل آن بسنت رت
وقت آن اوائل روز راگنی ہاے آن اول رام کلے وقت ان صبح دوم دیوساکھ
وقت آن اوائل روز سوم للت وقت آن صبح چہارم بلاول وقت آن اوائل
روز پنجم پٹ منجری وقت آن نصف شب و فصل راگنی ہا نیز بسنت رت است سوم
مال کوس راگ فصل آن سسر رت وقت آخر شب و راگنی ہاے آن اول ٹوڑی وقت آن
دو پاس روز دوم گوری وقت آن آخر روز سوم گنکلے وقت آن صبح چہارم
کمٹاولی وقت آن بعد نصف شب پنجم کلب وقت آن آخر شب و این ہر پنج راگنی نیز
بسسرت می سرایند چہارم دیپک راگ فصل آن گریکم رت وقت آن میانہ روز
راگنی ہاے آن اول دیس وقت آن دو پاس روز دوم کامود وقت آن دو پاس روز
سوم نٹ وقت آن اواخر روز چہارم کدارا وقت آن نصف شب پنجم کانہڑا وقت
آن اول شب پنجم سری راگ فصل آن ہیم رت وقت آن آخر روز و راگنی ہاے آن
اول مالسری وقت آن دو پاس روز دوم بارو وقت آن اواخر روز سوم دہناسری
وقت آن بعد یکپاس روز چہارم بسنت وقت آن نصف روز پنجم اساوری وقت آن
بعد یکپاس روز ششم میگھ راگ فصل آن برکھا رت وقت آن آخر شب و راگنی ہای آن
اول ٹنگ وقت آن نصف آن دوم ملار وقت آن نصف شب سوم گوجری
وقت آن دو پاس روز چہارم بہوپالے وقت آن اوائل شب پنجم دیسکار وقت
آن اواخر شب و ہر راگنی ازین راگ ہای شش گانہ ہشت پتر دارد پتر ہاے
بھیرون راگ ہرکھہ ملک پوربا ماوھو سوہو بلسیہ مدہ پنجم پتر ہای ہنڈل راگ

مارو میواده بدھنیسر بربل چندرک نند بہور مستانک پتر ہاے مالکوس راگ
جیونت منگل سوبھا انند بنود بردہن گوار بہاس پتر ہاے دیپک راگ کسل
کمل کالندرا چلسک کسم رام لہل ہمسال پتر ہاے سری راگ سندھو مالوا
ہمسرگن ساگر کنبھ کنبیر سنکر پھاکرا پتر ہاے میگھ راگ جالندھر سارنگ نت نارائن
سنکرا بہرل کلیان گجدہر گندہار سہانا اینہمہ شش راگ وسی راگنی وچہل وہشت پتر ہا
کہ مذکور شد بموجب ہنومان مت است وبحسب کلناتھ مت شش راگ ست وہر راگ
شش راگنی وہشت پتر دارد چنانچہ نامہای راگ وراگنی ہا مذکور مے شود وپتر ہا موافق
ہنومان مت است لہذا مکرر ذکر آن ضرور نبود اول سری راگ راگنی ہاے آن گوری گولاہل
دہول رورانے مالکوس دیوکندہار دوم بسنت راگ راگنی ہای آن اندولی کمکی پٹ
منجری گودگری دہانکی وبساکھ سوم پنجم راگ راگنی ہاے آن تربینی پربہا ابھیری کوکب
براری اساوری چہارم بھیرون راگ راگنی ہاے آن بھیروی گوجری بھاکھا بلاولی کانہڑا
رکب ہتا پنجم میگھ راگ راگنی ہاے آن بنگالی مدہیرا کامود دہناسری دیوتیرتھا دیوالی
ششم نٹ نارائن راگ راگنی ہاے آن برونگی ملکی پوربی راما گندھاری سندھ بلاری
وبحسب سمیسر مت نیز ہمان شش راگ است کہ در کلناتھ مت مذکور شد وہر راگ شش
راگنی وہشت پتر دارد وپتر ہاے موافق ہنومان مت است مگر در راگنی ہا اختلاف است
چنانکہ بتفصیل ذیل معلوم شود اول سری راگ راگنی ہاے آن مارواتربینی گوری کدارا
مدہ ماوا بھاری دوم بسنت راگ راگنی ہاے آن دیسی دیوگری براری ٹوڑی للتا ہندول
سوم پنجم راگ راگنی ہاے آن بہاس بھوپالی کانہڑا مدھیس بالیسری پٹ منجری چہارم
بھیرون راگ راگنی ہاے آن بھیروی گوجری ریوا گنکلی بنگال ہیلی پنجم میگھ راگ راگنی ہاے
آن ملار سورٹھ اساوری مالکوس گندھار سنکار ششم نٹ نارائن راگ راگنی ہاے آن
کامود کلیان ابھیری نانکی سارنگ پٹ منجری ودر بہرت مت نیز شش راگ است چنانکہ

در ہنومان مت مذکور شد و ہر راگ پنج راگنی و ہشت پتر و ہشت بہارجا دارد اگرچہ در بھرت مت و
ہنومان ست در راکھا اتفاق ست اما در راگنی ہا و پترہا اختلاف واقع شدہ و بہارجا در بھرت مت
مزید فیہ است کہ در ہنومان مت و کلناتھ مت و سمیسر مت ذکر آن نیست اول بھیرون راگ
راگنی ہا آن مدہ مادہ للتا برآری بھیروی تھیلی پترہای آن دیساکھ للت برکھ مادھو
بلاول بنگال بھاس پنجم بہارجاہای آن سوبا بلاولی سورتھی کہنساری اندای پھل گوجری
پٹ منجری بھیروی دوم مال کوس راگ راگنی ہای آن گوری دہماولی ٹوری کہناولی کلب
پترہاے آن گندھار سندھ مکر نربجھن سہانا سکیت ملیہ مالی گورا کامود بہارجاہای
آن دھناسری مالیسری چت سری سگھرای ورگا گندھاری بھیم پلاسی کامودی سوم
ہنڈول راگ راگنی ہاے آن رام کلی مالاوتی اساوری دیوالی کنکلی پترہای آن بسنت
مالوا مارہ کسل کلھار بید لنگ دہن باگ وسول بہارجاہای آن بلاولی گیروی جیتی پوربی
پاراوتی ترون دیوگری سرستی چہارم دیپک راگ راگنی ہاے آن کیدارا کورا گونڈ گوجری رورانی
پترہاے آن کسم دمنگ نت نارائن بھاگرا بھرودست رھنس منگلا منگلا شنگ ایرانا
بہارجاہاے آن منگل گوجری چھنجونٹی مالگوجری پھوپالی منوھرا ابھیری ایمن ہمبرو
پنجم سری راگ راگنی ہاے آن سندھوی کافی ٹھمری تجرا سرھنی پترہاے آن سریدون کولاہل ساونت
سنکرون راگیسری کھٹ راگ بدھنس دیسکار بہارجاہای آن بنجیا دمیان جی کسم سوہنی سرکھیم سیر کھا
سرستی ششم میگھ راگ راگنی ہاے آن ملار سارنگ دیسی رت ملنہ اساوری پترہاے آن کلابر
باگیسری سہانا پوربا کانہڑا ابلک اسنبہ سنکرا بھرن بہارجاہاے آن کرنات کاودی کدم تات
لہاری مابجھ برج پٹ منجری سندھنات ترکیب راگ ہانٹ نارائن مرکب ست از دھناسری
و مدہ مادہ و بلاول کامود مرکب ست از گونڈہ و بلاول مالیسری مرکب است از دھناسری
و کانہڑا سہانا مرکب است از بہرودست و کانہڑا و ایرانا مرکب است از ملار کانہڑا
سدھ کلیان مرکب است از ٹنگ و کامود و گوند ہمیر مرکب است از کیدار و ایمن و سدھ کلیان

مرکب است از کیدارا و بلاول و سدہ کلیان دہناسری مرکب است از ٹوڑی و اساوری
و مار و مالسری مرکب است از سنگھ ابہرن و کیدارا و مدہ و سرستی چپ سری مرکب است
دھول و براری و دیسکار کھٹ راگ مرکب است از براری و اساوری و ٹوڑی و سیام
و پہلی و گندھار مدماوہ مرکب است از ملار و سدہ کلیان و مالسری سرستی مرکب است
از نٹ ناراین و سنگھ ابہرن و شدہ بدھنس مرکب است از مار و واڑانی و درگا و دہناسری
سنگھ ابہرن مرکب است از کیدارا و بلاول گندھار مرکب از سندہور کہ آنرا سندہو نیز
گویند و اساوری و گوری و دیوگری و بھیرون پٹ منجری مرکب است از مار و دھول
و دہناسری و کنہاری بہیم پلاسی مرکب است از دہناسری و پوربی و سدہ گندھاری
مرکب است از کھٹ راگ و اساوری و دیسی ٹنگ مرکب است از سری راگ و کانہڑا
و بھیرون دیسی مرکب است از ٹوڑی و کھٹ راگ دیوگری مرکب است از پوربی سارنگ
و سدہ گولاہل مرکب است از بھاگرا و کلیان و کانہڑا کوکب مرکب است از بلاول
و پوربی و کیدارا و دیوگری و مادھو گوجری مرکب است از للتا و رام کلی منگل گوجرن
مرکب است از رام کلی و سیام و گندھار و منگل ترون مرکب است از دیسکار
و گوری و پوربی و بعضے بجاے پوربی للت گویند و نزد بعضے بھاس سری راگ
مرکب است از بدھنس و ٹنگ و گوری کیدارا مرکب است از کوکب و پوربی و بلاول
ہنڈول مرکب است از بلاول و للت و پنچم و پوربا و بھیرون میکھ مرکب است از
کلیان و کامود و سانونت و بسنت مرکب است از دیوگری و نٹ و ملار و سارنگ
و بلاول بھیرون مرکب است از ہنڈول و سدہ و کانہڑا اور پوربا بھیروی مرکب است
از براری و للت و سدہ و سارنگ و پنچم و بلاول پہلی مرکب است از رام کلی و گوجری
و دیسکار و پنگال و پنچم للت مرکب است از دیسی و بھاس و پنچم ہرکھ مرکب است از دیوساکھ
و بلاولی و سارنگ و سدہ و ملار و گوندمادھو مرکب است از سدہ و ملار و ملاول

ونٹ نارائن بلاول مرکب است از کلیان وکیدارا بنگال مرکب است از دھناسری
و ماروی و گوری و للت و بعضے گویند مرکب است از براری و گوند گوجری بھاس مرکب
است از بلاول و گوجری و اساوری پنچم مرکب است از للت و بسنت سوہو مرکب است
از مالسری و بلاول و بھاس و بعضے بنجاے بھاس سدہ گویند سورٹھ مرکب است از
گوجری و پنچم بھیروی و گندھار و بنگال گوری مرکب است از جھنجوٹی و اساوری
و گوجری و سورٹھ مالکوس مرکب است از ہنڈول و بسنت و جھنجوٹی و پنچم و کھٹ راگ
و مارو و سارنگ و ساونٹی ٹوڑی مرکب است از اساوری و کھٹ راگ لنبھاولی مرکب است
از مالسری و ملار مالوا مرکب است از گوری و پرچ و بھاس مارو مرکب است از
گوری و پرچ و سورٹھ پوربی مرکب است از مالوا و گوری دیپک مرکب است از کیدارا
و کامود و سدہ و نٹ و بالیسری گونڈ مرکب است از دھناسری و ملار و بلاول جھنجوٹی
مرکب است از سورٹھ و مولسری و بلاولی و بعضے گویند مرکب است از گوری و بھاکرا و نت
بھوپالی مرکب است از گونڈ و کلیان و بعضے گویند مرکب است از بلاول و کلیان کافی مرکب است
از سنکھرا بھرن و گوری ساونٹ مرکب است از سارنگ و ملار و بعضی گویند از کیدارا و کامود و بعضی
کانہرا برن مے افزایند ملار مرکب است از سارنگ و سورٹھ و بلاول و بعضے گویند مرکب است
از نٹ و سارنگ و سیگھ راگ سارنگ مرکب است از دیوگری و ملار و بعضے گویند مرکب است از مارو
و ملار گورا مرکب است از گوری و نٹ و ترون دیسکار مرکب است از سرشتی و پرچ و سورٹھ
مانجھ مرکب است از سارنگ و سورٹھ و بلاول و ملار پرچ مرکب است از دھناسری و مارو
و گندھار و بعضے گویند مرکب است از مارو و ٹوڑی و اساوری گنکلی مرکب است از دیسی و
ٹوڑی و للت و اساوری و دیسکار و گوجری سندہوی مرکب است از اساوری و بھیری
و سندہوی را بعضے سندہورا گویند گور سارنگ مرکب است از گورا و سارنگ و نرد بعضی مرکب است
از گوری و سارنگ نغمہ اول نایک گوپال یکے از سرآمد موسیقی دانان عہد خود بودہ از ملک دکن

بدہلی آمدہ ادراک صحبت امیر خسرو علیہ الرحمہ نمودہ دوم جس ساونت یکی از مستفیضان صحبت امیر خسرو
علیہ الرحمہ بودہ سوم سلطان حسین شرقی والی جونپور بکمالات ظاہری و باطنی ممتاز و برگزیدہ
روزگار و در علم موسیقی اوستاد عہد خود بود چہارم نایک بیجو از مقربان سلطان بہادر
والی گجرات بود ہرگاہ ہمایون بادشاہ بر گجرات متصرف شد نایک بیجو بحضور ہمایون
بادشاہ قرب منزلت یافت پنجم راجہ مانسنگھ والی گوالیار مخترع دہرپد ششم بابا رام داس
بیراگی در عہد سلطنت میرزا جلال الدین محمد اکبر بادشاہ مرد درویش و متوکل بود در علم
موسیقی مہارت دانی داشت ہفتم سورداس پسر بابا رام داس دہرپد و خیال ہا بسیار
مرتب ساختہ و بشن پد از اختراعات اوست ہشتم باز بہادر در فرمان روائے مالوہ درین
علم مشہور آفاق بود نہم سورج خان و چاند خان یکتای روزگار بودند دہم نبات خان
بین نواز در عہد میرزا جلال الدین محمد اکبر شاہ عدیم المثال بود یازدہم تان سین
کلانوت مقبول شیخ محمد غوث گوالیاری و انیس بزم راجہ رام چند رکھیلہ بود و بآخر عمر
بحضور اکبر بادشاہ عزت و احترام تمام یافت دوازدہم بلاس خان سیزدہم صورت سین
چہاردہم تان ترنگ خان پانزدہم بجو سین شانزدہم سوجان خان ہفدہم
نایک جرجو ہیجدہم مدن رای گوالیاری نوزدہم نایک دھوندھون بستم بسلم پرکاش
بست و یکم نعل خان ہریکے از ینہا در علم موسیقی وحید عصر و یکتاے روزگار بودند فقط

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ و المنۃ کہ رسالہ صوت الناقوس در علم موسیقی مصنفہ محمد عثمان قیس در مطبع نامی
منشی نولکشور واقع کانپور بسرپرستی معلی القاب عالیجناب منشی برگ نراین صاحب
بہار گو مالک مطبع دام اقبالہ بماہ نومبر سنہ ۱۹۰۶ع بار دوم طبع گردید